

نهاییه / مرحله سوم

- فروعات و ثمرات بحث

○ ادامه امر اول: دفع اشکالات مشهور وجود ذهنی

▪ **اشکال ۴:** اگر ماهیت بعینه در ذهن حاصل شود (= مدعای وجود ذهنی)، مستلزم آن است که یک چیز هم کلی باشد و هم جزئی. زیرا ماهیت موجود در ذهن هم قابل صدق بر کثیرین است پس کلی است و هم غیر قابل صدق بر کثیرین است چون علم شخص خاصی (= مثلاً زید) به شیء معینی (= مثلاً انسان) است.

○ **دفع اشکال ۴:** جهات مختلف است. انسان معقول از حیث حکایت و در سنجش با خارج کلی است، اما از آن جهت که کیفیتی قائم به نفسی خاص است جزئی و مشخص است.

▪ **اشکال ۵:** اگر ذوات اشیاء در ذهن حاصل شود (= مدعای وجود ذهنی)، مستلزم آن است که محالات ذاتی (همچون شریک الباری و اجتماع نقیضین) در ذهن موجود شود.

○ **دفع اشکال ۵:** آنچه از امور عدمی و محال در ذهن موجود است به لحاظ مفهوم و محتوا (حمل اولی) حاکی از آن مفاهیم است اما به لحاظ مصداق و ثبوت (حمل شایع) ممکن و مخلوق و کیف نفسانی است.

○ امر دوم: وجود ذهنی بدون وجود خارجی ممتنع است

▪ وجود ذهنی حاصل سنجش و قیاس با خارج است، پس هیچ امر ذهنی نمی تواند بدون امر خارجی باشد. پس امر ذهنی همیشه حاکی از چیزی است، امر ذهنی همیشه رو به چیزی دارد، و درباره چیزی است (امروزه در فلسفه ذهن: حیث التفاتی یا روی آوردگی یا دربارگی امر ذهنی)

▪ امر خارجی در مقابل امر ذهنی دو گونه است:

○ **خارج محقق:** خارجی که دارای اثر واقعی است و مستقل از ذهن است. مثل ماهیات حقیقی برگرفته از وجود خارجی، مثل انسان و اسب و سیب و آهن.

○ **خارج مقدر (تعلمی):** خارجی که ذهن به کمک معقولات برگرفته از خارج محقق خودش آن ها را ساخته است، مثل مفهوم عدم.

▪ **دخل مقدر:** اگر شأن وجود ذهنی فقط حکایتگری از دیگری (= خارج) است، چرا وجود ذهنی را کیف نفسانی می دانید و چرا این صورت های ادراکی را مجرد از ماده می دانید؟

○ **دفع دخل مقدر:** آنجا که می گوئیم علوم حصولی کیف نفسانی اند و همه صورت های ادراکی

(چه حصولی و چه حضوری) مجرد از ماده اند، به حیث حکایت گری این صور نظر نداریم، و

اساساً به وجود ذهنی کاری نداریم، بلکه داریم به موجودی خارجی که همان علم است و اثر

آن در نفس انسان محقق می شود نظر می کنیم.